نقش عناصر مذهبی، اقلیمی و دغدغه‌های زنانه بر واسونک‌های شهرستان بندرلنگه

اسدالله نوروزی*
ساقی رحیمی **

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۰۷
تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۴/۲۴

چکیده

ترانه، نوای شورانگیز و بی‌تکلف مردمانی عامه و گمنام است و نجوایی حاصل نخستین تراوش روح ملی و بدوی. ترانه‌های عروسی یا واسونک‌ها یکی از گونه‌های ادبیات شفاهی است که زنان در آن بیشتر هنرنمایی کرده و هنرشان مورد قبول مخاطب (عروس و داماد) قرار گرفته‌است. این مهم خود از موضوعی پر اصالت پرده برمی دارد و آن اهمیت نقش فرهنگی ـ هنری زنان در آماده کردن دختران و پسران (فرزندانشان) برای ورود به زندگی مشترک و تأثیرگذاری عاطفی بر آنهاست.

در این جستار نگارنده تلاش کرده‌است با استفاده از شیوه‌ای تحلیلی ـ توصیفی به بررسی عواملی نظیر مذهب، موقعیت‌های جغرافیایی و بومی و دغدغه‌های زنانه در نوع ادبی (واسونک) بپردازد و با تحلیل موشکافانه‌ی واسونک‌های این منطقه (بندرلنگه)، مخاطب را به شناخت بهتر ترانه‌ها رهنمون سازد.

واسونک‌ها ـ که در حوزه‌ی ادبیات‌عامه قابل بررسی هستند ـ در عین شاد و ضربی بودن، احساسات و آرزوهای مادران را در هنگام روانه کردن فرزندان‌شان به خانه‌ی بخت، به خوبی بیان می‌کنند. ردپای باورهای مذهبی و ارزش‌های معنوی، تأثیر فرهنگ هندوها بر فرهنگ مردم این منطقه و تأثیر عناصر اقلیمی در این ترانه‌ها به خوبی نمایان است. واسونک‌ها از گذشته‌های دور در ادبیات شفاهی هرمزگان رایج بوده، سینه به سینه بازگو شده تا به زمان حال رسیده‌است.

کلیدواژه‌ها: واسونک، مذهب، فرهنگ، زن، دریا.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان. Asadollah-nowruzi@yahoo.com
** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان. Saqi.rahimi55@gmail.com

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

۱ـ مقدمه

فرهنگ‌عامه در واقع بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم و نشان دهنده‌ی رفتار و منش، اندیشه، احساس، اخلاق و اعتقادات جامعه است. صادق هدایت ترانه‌های عامیانه، آوازها و افسانه‌ها را نماینده‌ی روح هنری ملت می‌داند که فقط از مردمان گمنام بی‌سواد به دست می‌آید. اینها صدای درونی هر ملت، سرچشمه‌ی الهامات بشر و مادر ادبیات و هنرهای زیبا محسوب می‌شود (هدایت، ۴۴۹:۱۳۴۴).

نویسندگان زیادی از گوشه و کنار کشور، واسونک‌های منطقه‌ی خود را به رشته تحریر در آورده‌اند. در استان هرمزگان نیز این نوع ادبی (واسونک)، نمونه‌های زیادی را به خود اختصاص داده و آثاری در این زمینه نوشته شده‌است؛ اما در شهرستان بندرلنگه در این زمینه تحقیق مستقلی انجام نشده و تلاش نگارنده، مکتوب کردن بخشی از این ترانه‌ها بوده است.

در این مقاله سعی بر این است که ضمن مکتوب ساختن گوشه‌ای از ادبیات شفاهی غرب استان هرمزگان (شهرستان بندرلنگه)، نوع ادبی واسونک که در منطقه‌ی مورد تحقیق نمود بارزی دارد از حیث مضامینی چون عناصر مذهبی، اقلیمی، فرهنگی و احساسات زنانه بررسی و تجزیه و تحلیل شود. واسونک‌ها مانند سایر انواع ادب عامه، سرشار از زندگی و واقعیت‌های آن است.

رستگارفسایی در تعریف واسونک‌ها می‌گوید: «این دسته از ترانه‌ها ویژه‌ی مراسم عروسی است و در تمام لحظات فرخنده‌ی ازدواج، از خواستگاری تا عروسی به انحاء مختلف خوانده می‌شود. اغلب به صورت گروهی و با کف زدن‌ها و پایکوبی‌ها و دست‌افشانی‌ها همراه است.» (رستگارفسایی،۱۲۴:۱۳۷۲).

«ترانه‌های عروسی یعنی ترانه‌هایی که نه تنها در عروسی‌ها خوانده می‌شوند بلکه از نظر مضمون، خود رابطه‌ی مستقیم با عروسی و رسوم گوناگون آن دارند. این ترانه‌ها را (روسنیک) می‌نامند و در یک وزن حتی‌الإمکان در دو مصراع هر یک در ۱۴ تا ۱۶ هجا ساخته شده‌اند که خالی از مختصات زبان فارسی جنوب ایران نیستند و همه با هم یک صدا و شاد می‌خوانند؛ به علاوه جمعیت خاص زن‌ها، پس از هر بیت به صدای بلند فریاد می‌زنند، کِل می‌زنند» (ژوکوفسکی، ۱۳۸۲: ۹۱).

واسونک‌ها در کنار منظومه‌ها، ترانه‌های عامیانه‌ی کودکان، متل‌ها و آوازها یکی از گونه‌های ادبیات شفاهی است که لبریز از احساس و عاطفه‌اند. واسونک‌ها از زیباترین و دلپذیرترین نمونه ترانه‌های عامیانه هستند که گاه شاد و طرب‌انگیز و گاه با نوایی حزین، خطاب به عروس و داماد خوانده می‌شود.

در بیان اهمیت واسونک‌ها باید بدانیم که از لابه لای این ترانه‌ها، می‌توان احساسات، باورها و اعتقادات مردمانی پی برد که در بلندای تاریخ با چه رویدادها و فراز و نشیب‌هایی دست به گریبان بوده‌اند؛ این گونه می‌توان دنیای واقعی و آرمانی آن را بهتر شناخت و با واکاوی آن، از حقیقت زلال و ناب زندگی‌شان پرده برداشت. هدف از نگارش این مقاله، آشنایی با ترانه‌های خطه‌ی جنوب (غرب هرمزگان)، حفظ آنها از خطر زوال و بررسی عناصر موجود در آن به روش تحلیلی ـ توصیفی است.

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

۲ـ بررسی عناصر واسونک در شهرستان بندرلنگه

در این جستار نگارنده به بررسی و تحلیل عناصر مذهبی به عنوان مهمترین عنصر واسونک‌ها، زیورآلات و تبادلات فرهنگی، مشاطه و نقش اجتماعی و فرهنگی او و واکاوی واسونک‌ها از دید تشویش‌های مادرانه می‌پردازد.

اکنون به شرح هر یک از این عناصر پرداخته می‌شود:

۲ـ۱ـ عناصر دینی و مذهبی

مهمترین عنصری که در واسونک‌های این منطقه انعکاس یافته، دین و مذهب است. با بررسی این واسونک‌ها، کمتر ترانه‌ای می‌توان یافت که با ذکر نام خداوند، درود فرستادن بر نام پاک محمد (ص) و خاندان مطهرش شروع نشده یا خاتمه نیافته باشد. یکی از این عناصر دینی که نمود چشمگیری دارد و پیوسته در ترانه‌ها تکرار می‌شود، صلوات فرستادن بر محمد (ص) در جشن‌های عروسی است. نمونه‌ی بارز این ترانه «الف الصلاه» است که این گونه خوانده می‌شود:

اَلْفُ الصَلاةُ وسَلامْ و علیه یا مُحمَّدْ

Alfos salāt vas salām va alayh yā mohammad

هزاران درود و سلام بر وجود نازنین او (تو باد) ای محمد.

صَلّی و سَلّم علیه، صلواتْ ربی علیه، صَلَّ علی مُحَمَّدْ

Salli va sallem alayh, salavāt rabbi alayh, salla alā mohmmad

سلام و درود بر او، درود خداوندم بر او باد و بر محمد و اهل بیت او صلوات بفرستید.

دل تازه کند، آن که بَرَدْ، نام محمّد، صلوات

Del tāze konad, ān ke barad, nāme mohammad, salavāt

هرکس نام حضرت محمد را ببرد و بر او و خاندانش درود فرستد، دلش شاداب و تازه می‌شود.

صَلَوات گل است، گل بر جمال محمد، صلوات

Salavāt golast, gol, bar jamāle mohammad, salavāt

صلوات فرستادن بر محمد و خاندان پاک او همچون گلی خوشبوست و دهان با ریحان نثار او خوشبو می‌شود، پس بر روی زیبای محمد صلوات بفرستید.

زنده‌دلان، خوش ببری (ببرید) نام محمد، صلوات

Zende delan, xoš bebari (bebarid) nāme mohammad, salavāt

ای زنده‌دلان و ایمان‌آورندگان! به خوشی و میمنت بر محمد و آل او درود و صلوات بفرستید (عبدالله دیوانی (۷۹ ساله)، بندر دیوان، ۱۳۹۵/۳/۱۸)

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

جمعیت در جواب ترانه‌سرا این مصرع را تکرار می‌کنند: «صَلّی و سلِّم علیهْ صلوات ربی علیه صَلّ علی مُحَمَّدْ». این ترانه، آمیزه‌ای از زبان فارسی و عربی است.
یا این اشعار:

یک صفا سیصد صفا، صلوات بدین مصطفی
safā sisad safā, salavāt bedin mostafā

از شنیدن خبر دامادی پسرمان تنها یک خانه غرق صفا و شور و هیاهو نیست؛ بلکه همه‌ی مردم، در صفا و صمیمیت، شور و شوق دامادی او را دارند پس هزاران صلوات به دین مصطفی (ص) باد. (مریم پیداد، ۴۵ ساله، ۱۳۹۵/۳/۱۰).

***

آروس ما صلّی علی، بر قَد رعنایش
Āruse mā sale alā, bar qade ranāyaš

هزاران صلوات بر قد بلند و رعنای عروس ما باد.

نور محمد مصطفی، بر رُخ زیبایش
Nure mohammad mostafā, bar roxe zibāyaš

نور محمدی بر چهره‌ی زیبا و جذابش بتابد (غالباً این جمله را برای جلوگیری از چشم زخم به کار می‌برند تا عروس و داماد در امان باشند). (عایشه روشن (۶۰ساله)، بندر دیوان، ۱۳۹۵/۱/۱۲).

***

وُ بِر به الله می‌کنم، خرج تو پیدا می‌کنم
Vo ber be allāh mikonam, xarge to peyda mikonam

قوچ سِر گلّه فروشم، خرج دُومادیش کنم
Quče ser gallah forušam, xarge domādiyaš konam

ای فرزندم! رو به درگاه خدا می‌کنم و از او می‌خواهم تا راهی به من نشان دهد و خرج عروسی تو را فراهم کنم. شتر بزرگ گله را می‌فروشم تا خرج دامادی تو کنم (عایشه یزدان‌پرست (۵۷ ساله)، بندر دیوان، ۱۳۹۵/۱/۷).

«در خانواده‌هایی که اعتقادات مذهبی تند و قوی دارند، در شب عروسی به جای ساز و آواز و دهل و سرنا [اشعاری که به مناسبت عروسی حضرت فاطمه(ع) سروده شده‌است]، آتویی (ātuyi = زن روشه‌خوان، مکتب‌دار، ملاباجی) با صدای خوش می‌خواند.» (پناهی‌سمنانی، ۱۳۷۶: ۲۷۱).

فاطمه بنت رسول، سلام من حابت قبول
Fātema bent rasul, salāme man habet qabul

ای فاطمه (س) دختر رسول خدا ! امید دارم که سلام من به تو و خاندانت مورد قبول خداوند قرار گیرد.

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

در قیامت روز محشر، خم وُشم وایی رسول

Dar qeiyāmat ruze mahšar, xam vošam vaya rasul

ایـن امیـد را دارم کـه در قیامـت هنـگام محشـر، مـن خـود بـه دیـدار رسـول‌الله بروم و بـه دیـدار او نائـل شـوم (مریم گرانـی (۷۹ سـاله)، بنـدر دیـوان، ۱۳۹۵/۴/۴).

فاطمه بی بی زَنُنِ

Fātema bibi zanon

رَفت بر عروسی کافَرون

Raft bar arusi kāfaron

حضـرت فاطمـه کـه بـزرگ و سـرور تمـام زنـان عالـم اسـت، قصـد رفتن به عروسـی کافران را دارد.

کافَرونِ بی‌ادب

Kāfaron bi adab

بَر فاطِمهَ کردن طَلب

Bar fātema karden talab

کافران بی‌ادب از حضرت فاطمه (س) دعوت کردند تا در جشن آنها شرکت کند.

فاطمه از تیغار ابود

Fātema az tiγar abod

صد حوری وون، همراش ابود

Sad hurivoon, hamrāš abod

حضرت فاطمه (س) از جلو حرکت می‌کند و صدها فرشته او را همراهی می‌کنند.

می‌رود عَیش قُریش

Miravad ayše qoreyš

صد تا زَنُن اسلام ابود

Sad tā zanon eslām abod

او بـه عروسـی بـزرگان قریـش مـی‌رود و در آن جشـن صـد زن بـه حقانیـت دیـن اسـلام ایمـان می‌آورنـد (آمنـه مـلا (۸۰ سـاله)، بندرکنـگ، ۱۳۹۵/۳/۴).

۲ـ۲ـ زیورآلات

زیـورآلات نـزد اقـوام مختلـف ایـران بـا توجـه بـه شـرایط محیطـی و اقلیمـی و ویژگی‌های فرهنگـی، در تمـام ادوار تاریخـی متفـاوت بوده‌اسـت. بسـیاری از زیورآلاتـی کـه در ایـن منطقه کاربـرد دارد، رهـاورد سـفر بـه شـبه قـاره‌ی هنـد و رفـت و آمـد بـه کشـورهای حـوزه‌ی خلیج‌فـارس اسـت کـه البتـه بومیـان منطقـه نیـز متناسـب بـا سـلیقه‌های خـود، تغییراتـی در آن آثـار بـه وجـود آورده‌انـد.

در زمـان قدیـم، زنـان منطقـه بـرای آراسـتن خـود در جشـن‌ها و مراسـم عروسـی بـه فراخـور حـال و امکانـات مالـی از انـواع و اقسـام زیـورآلات اسـتفاده می‌کردنـد. در ایـن ترانه‌هـا، زیـورآلات عروسـی نمـود چشـمگیری دارد و از ضروریـات عروسـی بـه شـمار مـی‌رود کـه عمومـاً توسـط خانـواده‌ی دامـاد تهیـه می‌شـود. حتـی خانواده‌هایـی کـه قـدرت مالـی نداشـتند و در خریـد طـلا ناتـوان بودنـد، معمـولاً جواهـرات مذکـور را بـرای یـک شـب از خانواده‌هـای اعیـان بـه امانـت می‌گرفتنـد؛ البتـه زنـان ثروتمنـدی نیـز بودنـد کـه بـرای خیـر

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

و ثـواب، زیـورآلات خـود را بـه امانـت می‌دادنـد. ایـن رسـم هنـوز هـم در بندرلنگـه و حومـه رواج دارد. در ایـن قسـمت سـعی شـده دربـاره‌ی زیورآلاتـی کـه مخصـوص عروسـی اسـت، توضیـح داده شـود. امـروزه بعضـی از ایـن جواهـرات بـه فراموشـی سـپرده شده‌اسـت.

ـ مُریه[1]

«مریـه نوعـی گردن‌بنـد اسـت کـه دو جنـس طـلا و بـدل دارد. مریـه‌ی طـلا را معمـولاً خانم‌هـای اشـراف و بـزرگان منطقـه می‌پوشـیدند و در گاهـی مـوارد نیـز بـه خانم‌هـای عملـه اجـازه داده می‌شـد تـا در جشـن‌های عروسـی، نـوع بـدل آن را مـورد اسـتفاده قـرار دهنـد.» (سـعیدی، ۳۲۴:۱۳۸۶).

اینـک در روسـتای دیـوان، مُریـه (ماریـه) جـزء زیورآلاتـی اسـت کـه بایـد از طـرف خانـواده‌ی دامـاد بـه عـروس هدیـه داده شـود.

ـ اشرفی[2]

«گردن‌آویـزی کـه اطـراف آن دارای سـکه‌هایی اسـت کـه بـه وسـیله‌ی سـکه بـه هـم متصـل شـده‌اند و در قسـمت مرکـز آن ماهـک قـرار دارد.» (باقـری، ۱۳۹۳: ۱۷۵).

یَک حصیر چِل گزی	Yak hasire čel gazi
سیصد گِلیمِ پنج گزی	Sisad gelime panj gazi
شاه داما روش نشسته، تا شمارد اَشرفی	Šā dāmā ruš nešaste, tā šomārd ašrafi

یـک حصیـر بـه طـول چهـل گـز، همچنیـن سـیصد گلیـم کـه هـر کـدام طـول پنـج متـری دارنـد، شـاه دامـاد مـا روی حصیـر چهـل متـری نشسـته و در حـال شـمردن طلاهـای بی‌شـماری اسـت کـه بایـد بـرای خـرج عروسـی تقدیـم خانـواده‌ی عـروس کنـد. اطـراف او نیـز هـم سـن و سـال‌هایش روی گلیم‌هـای پنـج متـری دورادور او را فراگرفته‌انـد (مریـم پیـداد (۴۵ سـاله)، بنـدر دیـوان، ۱۳۹۵/۴/۴).

ـ غازی[3]

«غـازی سـکه‌هایی کـه دور تـا دور لچـک (کلاه زنـان) می‌دوختنـد، بـالای ایـن سـکه‌ها سـوراخ اسـت و مـورد اسـتفاده‌ی آن در گذشـته اسـت.» (باقـری، ۱۳۹۳: ۱۷۶).

تاج سرُش کچاچهن، سلسلشن غازی	Tāje saroš kačačahen, selselašen γāz

تاجـی کـه روی سـر عـروس قـرار دارد، هفـت هفـت هشـتی دارد و سـکه‌های سـرخ سلسـله‌واری بـرای آرایـش او بـه کار برده‌انـد [دورگـردی صـورت قـرار می‌گیـرد.] (عایشـه روشـن (۶۰ سـاله)، بنـدر دیـوان، ۱۳۹۵/۱/۱۲).

1. Moriye
2. Ašrafi
3. Yāzi

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

ـ کهربا[1]

«کهربا مهره‌های سوراخ شده شبیه به مهره‌های تسبیح، اما بزرگتر از آن است و بیشتر به رنگ زرد یا قهوه‌ای روشن است. درون این مهره‌ها سوراخی است که نخ را از آن می‌گذرانند و به گردن می‌کنند.» (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۲۶).

نبر کهرباش دست، نقش کفِ دستش — Čonbore kahrobāša dast, naqše kafe dastoš

عروس زیباروی ما دستبندی به رنگ کهربا (زردرنگ) به دست دارد و کف دستش با حنا نقش بسته شده‌است.

سرمه هِندی شَ چَشِن، هر دو چشِ مستش — Sormaye hendi ša čašen, har do case mastoš

به چشمان مست و خمارآلود او سرمه‌ی مرغوب هندی زده شده که زیباییش او را دو چندان کرده‌است (عایشه روشن (۶۰ ساله)، بندر دیوان، ۱۳۹۵/۱/۱۲).

ـ دُر غولومی

«گوش‌آویزی است بسیار بزرگ و سنگین. این گوش‌آویز تا روی دوش پایین می‌آمده‌است. از آنجا که این گوش‌آویز سنگین بود، گیره‌ی آن را درون سوراخ گوش قرار نمی‌دادند؛ چون سنگینی آن باعث پارگی سوراخ گوش می‌شد و به آن آسیب می‌رساند. از این رو «در غلومی» قلابی داشته که درون گوش به صورت گیره محکم می‌شده‌است.» (باقری، ۱۳۹۳: ۱۷۶).

کپ سری شاه دمدها، زر گرون شو کار اَکه — Kap sari šāhe damadhā zer garun šu kār ake

در خانه‌ی شاه دامادها، زرگران زیادی مشغول ساختن طلا و جواهرات بودند.

دِر سرخ، دِر لمری، چمپری، شو راست اَکه

Dere sorx, dere lamri, čampari šu rāst ake

آنها گوشواره‌هایی از جنس طلای سرخ و نقره‌ای درست می‌کردند (مریم گرانی (۷۹ ساله)، بندردیوان، ۱۳۹۵/۳/۴).

ـ چمبر[2]

دستبند طلای قبه‌دار بزرگ و پهن، برای زینت دست زنان استفاده می‌شد و فقط یک عدد است. این زیور در گذشته در بمبئی هند ساخته می‌شد.

زر شورده زرگری، حالا شده سوداگری — Zar šavorde zargari, hālā šode saowdāgari

زرگران، طلاهای زیادی به همراه خود آورده و معامله‌ای به راه انداخته‌اند.

1. Kahrobā
2. čombor

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

هر زری داما بیاره، مو بسازم چمپری Har zari dāmā biyāre mu besāzam čampari

مـن فقـط بـا زری کـه دامـاد بیـاورد، دسـتبندی مخصـوص عـروس می‌سـازم تـا آن را بـه دسـت کنـد (مریـم گرانـی (۷۹ سـاله)، بنـدر دیـوان، ۱۳۹۵/۳/۴).

ـ شوگن[1]

زیـوری کـه در گذشـته عـروس و نوعروسـان روی مکنـا[2] می‌بسـتند. بـه غیـر از نوعروسـان، زنـان متمـول نیـز از ایـن زیـور اسـتفاده می‌کردنـد.

سرمه هِندی شَ چَشِن، هر دو چشِ مستش Sormaye hendi ša čašen, har do case mastoš

بـه چشـمان مسـت و خمارآلـود او، سـرمه‌ی مرغـوب هنـدی زده شـده کـه زیبایـی او را دو چنـدان کرده‌اسـت.

شوگن و پنجه دور زلف، زلفون تاریکش Šowgon o penja dowre zolf, zolfune tārikaš

عـروس، انگشـتان ظریفـش را بـه دور گیسـوان سـیاهش کـرده و زیـور روی زلفـش، بـه زیبایـی او افزوده‌اسـت (عایشـه روشـن (۶۰ سـاله)، بنـدر دیـوان، ۱۳۹۵/۱/۱۲).

ـ بُن بغلی

«بـن بغلـی را از جنـس طـلا، نقـره و شیشـه‌ی حلقـه‌ای شـکل هماننـد خلخـال ولـی توپـر می‌سـاختند. همـان طـوری کـه از نامـش پیداسـت، ایـن زیـور مخصـوص زینـت دادن بازوهـا و بـن بغـل اسـت. بـن بغلـی همیشـه در موقـع پوشـیدن در زیـر بغـل و بـر بـالای خلخـال قـرار می‌گرفـت.» (خطیـب‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۰).

دست و دستبند خُم تتم، باغو و بغل بند خم تتم

Dast o dast band xom tatem, baγu baγal band xam tatem

ای عروس، خودم زیورآلات [دستبند، بغل بند] عروسی را برای تو مهیا می‌کنم.

غم مخَ ای بی‌بی هاروس، شی بهِ مردم تتم

Qam maxa ey bibi hārus, šay be mardom tatem

ای عـروس غصـه نخـور، مـن برایـت بهترین شـوهر را در نظـر دارم (عایشـه روشـن (۶۰ سـاله)، بندر دیـوان، ۱۳۹۵/۱/۱۲).

ـ پَدری / پَتری

«از زیورآلاتـی کـه خانم‌هـا در سـمت راسـت بینـی خـود می‌کننـد، ایـن زیـور کـه رهـاورد هندوسـتان اسـت کوچـک و بـه شـکل دایـره اسـت کـه در وسـط نگیـن دارد و دورش از طـلا بوده‌اسـت. بـه وسـیله‌ی سـوزنِ ریـزی کـه در پشـت آن دارد، در قسـمتی از بینـی کـه قبـلاً سـوراخ شـده جـای می‌گیـرد.» (باقـری، ۱۳۹۳: ۱۷۳).

1. šo[w]gon
2. Makna

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

بی بی دی ما، بی بی هن، صد هزارش پوزین Bibi day mā bibi hen sad hezāreš poziyen

عروس ما بزرگ و نژاده است و مهریه‌ای به اندازه‌ی صد هزار پوزی طلا دارد.

مال دامـــا، مال باباش، همه شـــرط پوزین Male dāmā, male bābāš hama šarte poziyen

تمـام امـوال دامـاد و پـدرش، صـرف مهریـه‌ی ایـن عـروس شایسـته اسـت (مریـم گرانـی (۷۹ سـاله)، بنـدر دیـوان، ۱۳۹۵/۱/۶).

از دیگـر انـواع ایـن زیـورآلات، می‌تـوان بـه بـلاخ یـا پـوزی همچنیـن خصومـه اشـاره کـرد. پـوزی در وسـط بینـی قـرار می‌گیـرد؛ بـه گونـه‌ای کـه وقتـی میلـه‌ی خمیـده آن را در داخـل بینـی قـرار می‌دادنـد، قسـمتی از بدنـه‌ی آن روی لـب بالایـی زن قـرار می‌گیـرد. ایـن زیـور بیشـتر بـرای نوعروسـان اسـتفاده می‌شـد و فلسـفه‌ی اسـتفاده از آن ایـن بـود کـه چـون در گذشـته خندیـدن عـروس عیـب شـمرده می‌شـد، اگـر عـروس ناخـودآگاه می‌خندیـد پـوزی مانـع از ایـن می‌شـد کـه خنـده‌ی عـروس نمایـان شـود. خصومـه نیـز ماننـد پتـری اسـت و فقـط در سـمت چـپ بینـی قـرار می‌گیـرد.

۲ـ۳ـ دریا

یکـی دیگـر از مـواردی کـه در ایـن ترانه‌هـا نیـاز بـه بررسـی دارد، دریاسـت. زندگـی در کنـار دریـا، ایـن امـکان را بـرای ترانه‌سـرا فراهـم کـرد، اشـعاری بسـراید کـه زاده‌ی شـرایط محیطـی و اقلیمـی اسـت. «از ویژگی‌هـای ترانه‌هـای محلـی در هـر محـل تأثیـر نـوع درختان، گرمـی و سـردی هـوا، ... و حتـی آداب و رسـوم آن ناحیـه در ترانه‌هاسـت؛ مثـلاً ترانه‌هـای مـردم مناطـق گرمسـیری بـا ترانه‌هـای مناطـق سردسـیری کامـلاً متفاوتنـد و حتـی نحـوه‌ی بیـان احسـاس در آنهـا فـرق دارد. یـک ترانـه‌ی گرمسـیری سـر زنـده، پـر التهـاب، عمیـق و آتشـین اسـت و یـک ترانـه‌ی سردسـیری آرام و ملایـم و لطیـف و یـا ترانه‌هـای ساحل‌نشـینان بـا کویرنشـینان نیـز فوق‌العـاده متفاوتنـد.» (همایونـی، ۱۳۷۹: ۳۰).

نمود طبیعت [دریا] در اشعار زیر آشکار است:

ای جهاز صُولتی در بندر چارک رسی Ey gahāze solati dar bandare čarak rasi

این کشتی غول‌پیکر با عظمت تازه به بندر چارک رسیده‌است.

که شَ تاَکن شاه داماد خود شمارِد اَشرفی Ke ša taken šāhe dāmād xod šemared ašrafi

چـه کسـی در ایـن کشـتی بادبانـی نشسـته اسـت؟ ظاهـراً آقـا دامـاد ماسـت کـه در حـال شـمردن اشـرفی‌ها اسـت.

ای جهاز قّبه پیدا صد عَلم بر دُومشن

Ey gehaze qobbe peydā sad alam bar dumešen

ایـن کشـتی بـزرگ کـه از راه دور گنبدش[شـاید منظـور دکل بـزرگ کشـتی اسـت] پیداسـت، صـد پرچـم رنگارنـگ بـه انتهایـش وصل اسـت.

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

کِ بگردد دور وَلمِش شاه داماد علّمِن

Ke begarded dowre valmeš šāhe dāmād allemen

چـه کسـی از ایـن کشـتی بادبانـی بـزرگ بـه خوبـی مراقبـت می‌کنـد. دامـاد خـود بهتـر می‌دانـد.

***

حَمّد حسین پی سکون — Hammed hosyne pi sokon

اِی جوش مشِ غُمّر مکو — I juš maše γommer maku

ای ناخدا محمد حسین! این سفر به دریا نرو دریا موج دارد.

موج گَپ هانس به دُوم — Muje gap hānes ba dum

تا رای جهاز نخّر تکون — Tā ei jehāz nexxer tekun

ای ناخـدا ! مـوج بـزرگ را بـه گونـه‌ای پشـت سـر بگـذار تـا ایـن کشـتی غول‌پیکـر تـکان نخـورد [بی‌دردسـر مـوج را پشـت سـر بگـذارد].

اِی جهاز گرده بلند — Ei jehāz garde beland

تا ببلد دریای عدن — Tā bobolad daryāy adan

این کشتی غول‌پیکر و با عظمت، قصد دارد دریای (خلیج) عدن را طی کند.

دست ناخا بی بلا — Daste nāxā bibalā

سیصد هزار اشناتِ خن — Sisad hezār ešnā te xan

دسـت ناخـدای کشـتی بـه دور از هـر درد و رنجـی باشـد کـه بـه انـدازه‌ی (بـه قیمـت) سـیصد هـزار بـار تـوی انبـار کشـتی گذاشته‌اسـت (عایشـه روشـن (۶۰ سـاله) و خدیجـه دهنـاو (۵۰ سـاله)، بنـدر دیـوان، ۱۳۹۵/۱/۵).

۲ـ۴ـ مشاطه[1]

در فرهنـگ معیـن، مشـاطه ایـن گونـه معنـی شده‌اسـت: ۱. شـانه کننـده ۲. زنـی کـه شـغلش آرایـش کـردن زنـان اسـت، آرایشـگر (معیـن، ۱۳۷۵: ۴۱۲۸).

«در باغ چه شد باغ صبا دایه گل — بر بست مشاطه وار پیرایه گل»

(حافظ، ۱۳۷۳: ۲۴۰).

و به این معنی در ترانه‌ها فراوان به آن اشاره شده‌است:

1. Maššāte

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

حُجله گلاب کاری، عروس اَجا باری	Hojla golāb kāri, arus ajā bāri

حجلـه را بـا چـراغ و لامپ‌هـای رنگـی، آذیـن ببندیـد و عـروس را محترمانـه وارد حجلـه کنیـد.

صورت چون ماهُش، مَشاطه اُش نایید	Sorat čon mahoš, mašāta oš nayid

صورت زیبا و دل‌انگیز عروس، آنقدر جذاب است که نیازی به آرایشگر ندارد.

یا این ترانه:

هنگام آرایش، زیب صورتش	Hengāme ārāyeš, zine suratoš
مشاطش حیرانن، اسمش نادنم	Mašātaš hayrānen, esmoš nāden

بـه هنـگام آرایـش (از) زیبایـی صـورت او، مشـاطه حیـران اسـت نامـش را نمی‌دانـم (عایشـه روشـن (۶۰ سـاله)، بندر دیـوان، ۱۳۹۵/۱/۵).

در ایـن منطقـه، مشـاطه عـلاوه بـر معنـی آرایشـگر بـه مفاهیـم دیگـری نیـز اطـلاق می‌شـود و کارکردهـای اجتماعـی بیشـتری دارد. احمدنـور دریایـی در کتـاب «مراسـم آیینـی و فولکلـور مـردم کنـگ»، در توضیـح مشـاطه می‌نویسـد: «مشـاطه، زنـی کـه بسـتن حجلـه بـا مسـئولیت و زیـر نظـر او صـورت می‌پذیـرد و بـرای ایـن کار دسـتمزدی می‌گیـرد. مشـاطه بـر کارهـای مربـوط بـه خانـه‌ی عـروس از جملـه آرایـش عـروس، حنابنـدان و دیگـر مراسـم زنانـه نظـارت دارد.» (دریایـی، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

«در اصطـلاح محلـی، کارگـر عروسـی مشـاطه اسـت کـه در تمام مـدت عروسـی در خانه‌ی عـروس کار می‌کنـد و عـلاوه بـر آرایـش عـروس، بسـتن حجلـه نیـز بـا مسـئولیت و زیـر نظـر او انجـام می‌شـود. دسـتمزد مشّـاطه ده درصـد کل مهریـه اسـت و بـه عهـده‌ی دامـاد اسـت.» (سعیدی، ۱۳۸۶: ۲۳۵).

«بعـد از صلـوات، مشـاطه دسـتمزد می‌گیـرد و یـک لیـوان شـربت بـه دامـاد داده، دامـاد مقـداری از آن را خـورده و بقیـه‌ی آن را بـه عـروس می‌دهـد و مشـاطه باقی‌مانـده‌ی آن شـربت را چهـار کنـج حجلـه می‌ریـزد، سـپس شسـتِ پـای عـروس و دامـاد را کنـار هـم قـرار داده و بـا گلاب می‌شـویند.» (همـان، ۲۴۳).

«در زمـان گذشـته، مشـاطه مسـائل جنسـی را بـه دو زوج توضیـح مـی‌داد، ولـی امـروزه ایـن رسـم از بیـن رفته‌اسـت.» (همـان: ۲۴۴).

بنابرایـن بـا توجـه بـه مـوارد ذکـر شـده، می‌تـوان بـرای مشـاطه چندیـن نقـش اجتماعـی قائل شـد:

۱- آرایش‌کردن عروس
۲- بستن حجله
۳- حنا بستن به دست و پای عروس
۴- آماده کردن زوجین برای شب زفاف

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

۵- آموزش مسائل زناشویی به عروس و داماد
۶- حمام کردن عروس قبل و بعد از عروسی (تنها حمام رفتن عروس عیب شمرده می‌شد.)
۷- نشان دادن وسایل عروس به مدعوین
۸- شستن پای عروس و داماد با گلاب

البته نگارنده‌ی این سطور، به تمام نقش‌هایی که مشاطه بر عهده دارد این را نیز می‌افزاید که چون در جامعه‌ی سنتی گذشته، مادر حق همراهی کردن دخترش را تا خانه‌ی شوهر و مسائل مربوط به او را نداشت. مشاطه با پذیرش این مسئولیت، پاسخگوی بخشی از نگرانی‌ها و تشویش‌های مادران می‌شد و انصافاً چنان این وظیفه را به خوبی انجام می‌داد که گاهی اوقات تا به دنیا آمدن فرزند اول این مسئولیت همچنان ادامه داشت و او دایه‌ی عروس محسوب می‌شد.

۲ـ۵ـ ترانه و دغدغه‌های زنانه

«دغدغه‌ی زیست و احساس تعلق به دیگری و دلبستگی به سویه‌ی زمینی زندگی در زن بیش از مرد نمود دارد. فکر زن بر مدارِ خانه و امور معشیت و ارتقای سطح زندگی و رفاه می‌چرخد. اصالت دنیای مادی در نگاه زنان غالب است و اندیشه‌ی زیست بر سایر اندیشه‌های وجودی او می‌چربد». (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۲۰).

نمود دغدغه‌های زنانه، تشویش‌های مادرانه در این ترانه‌ها [واسونک‌ها] بارز و آشکار است. همان‌گونه که مادران در لالائی‌ها [گونه‌ای از ترانه‌های عامیانه] برای فرزندانشان آرزوی بهروزی، طول عمر و آینده‌ی درخشان دارند و با خواندن این لالایی‌ها در واقع امیال سرکوب شده، خواهش‌ها و درد دل‌های خود را بیان می‌کنند؛ واسونک‌ها نیز علی رغم ظاهرشان که شاد و ضربی می‌نمایند، در بردارنده‌ی چنین مضامینی هستند.

دانسته نیست سرایندگان این ترانه‌ها مرد بوده‌اند یا زن، گرچه با دقت در خصوصیات زبانی و آوایی بخشی از این ترانه‌ها، می‌توان زنانه بودن آن را احساس کرد؛ حتی اگر تصور بر این باشد که تمام این ترانه‌ها را مردها سروده باشند، به خوبی توانسته‌اند حالات، عواطف و روحیات زنان را در این اشعار انعکاس دهند. در هر حال ساختار این ترانه‌ها، شیوه‌ی بیان، بار عاطفی و هیجان آن حیرت‌آور است.

دو ترانه‌ی زیر بیانگر اضطراب و نگرانی مادر به هنگام روانه کردن دخترش به خانه‌ی بخت است:

مَ تَمرَ هُندم، تا دم دالون — Ma tamra hondam, ta dame dālun

من (مادر عروس) تو را تا کنار راهرو بدرقه می‌کنم.

مَ تَمرَ هُندم، دل بی آروم — Ma tamra hondam, dele bi arum

من با هزار فکر و خیال و تشویش تو را بدرقه می‌کنم.

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

مَ تَمرَ هُندم، تا دم دروا
Ma tamra hondam, ta dame darvā

من تا آنجا که مسیر گذر آب است همراه تو می‌آیم.

مَ تَمرَ هُندم، دل بی پروا
Ma tamra hondam, dele bi parvā

من بدون ترس و واهمه تو را بدرقه می‌کنم.

در گذشته مادر پس از خداحافظی کردن با دخترش، حق نداشت او را تا حجله‌گاه مشایعت کند و اگر خلاف این رفتار می‌کرد، عیب محسوب می‌شد و مورد شماتت دیگران قرار می‌گرفت. ترانه‌ی بالا به این موضوع اشاره می‌کند:

امشب شَبُرن بَه خونه داری نِه نَه جان دورت بگردم
Emšab šaboren ba xona dāry nena jān doret begardam

تِ سَر اکنَن جومه خیج ماری نه نه جان دورت بگردم
Te sar akonen jomay xij māry nana jān doret begardam

امشب [دختر من] خانه‌دار می‌شود، مسئولیت سنگین زناشویی را می‌پذیرد و به او لباسی که خطهایی مارگونه دارد [احتمالاً نوعی لباس خواب] می‌پوشانند. مادر فدای تو شود.

۲ـ۵ـ۱ـ آرزوی مادر برای داماد کردن فرزندش و طول عمر او

شاه داماد، شاه داماد من نبینم داغ تِ
Šahe dāmād, šāhe dāmād man nabinam dāγe te

شاه دوماد، شاه دوماد، امیدوارم که من داغ تو را نبینم و به عزایت ننشینم.

من نَمیرم زُنده باشم بر حنایِ بند تِ
Man namiram zoned bāšam bar henāye bande te

مادر داماد می‌گوید: پسرم امیدوارم که من نمیرم و برای حنابندان تو زنده باشم و دامادی تو را ببینم.

جونَمن، مهمونَمن، شیرین شکر بر جونَمن
Junamen, mehmunamen, širin šekar bar junamen

شاه داماد روح و روان من است، او مهمان من است و همچون شکر برایم لذت‌بخش است [از دیدنش لذت می‌برم].

قوچ بندی بَستیَم، شاه دما مهمونَمن
Quče bandi bastiyam, šāhe damā mehmunamen

شاه داماد، مهمان امروز و فردای من است[او را به خانه‌ی عروس می‌برند]و برای خرج عروسی او قوچ را به در خانه بسته‌ام.

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

شاه داما یَک تیی
Šāhe dāmā yak tei

ش دور بگردم هرمه ای
Ša dur begardam harme

شاه داماد ما که تک پسر است، به دور او می‌گردم. همه باید دور او بگردند.

شب به دور یار اگردد
Šab b dure yār agardi

روز به مجلس خونه‌ای
Ruz be majles xunei

شاه داماد، شب مثل پروانه دور عروسش می‌گردد و روز را در مجلس خانه حضور دارد.

***

شاه دامام با پدر تکیه بکن شالش دِ سِر
Šāhe dāmām bā pedar takye bokon šāleš de ser

شاه داماد شال (عمامه) را بر سر بگذار و با پدر به دیوار حجله تکیه بزن.

عمر صد ساله بکن تا حانید جفت پدر
More sad sāla bokon tā hāniyed joft pedar

داماد نازنینم امید دارم عمر طولانی بکنی و کنار پدر بنشینی.

۲ـ۵ـ۲ـ دودلی مادر برای شوهر دادن دخترش

سِر تنازَم سِر خَشون، حال تنازم دلخشون
Ser tanāzam ser xašun, hala tanāzam delxašun

سرت را نبازم پسرم. با وجود تو سرم را با افتخار بالا می‌گیرم، حالا من با دل خوش به وجودت افتخار می‌کنم.

مانِ هاروس اِش گُته از کوچکی مَ دِل نمون
Mane hāruseš gote az kočeki ma del namun

مادر عروس گفته که دخترم کوچک است و دلم نمی‌آید او را با این سن کم عروس کنم.

۲ـ۵ـ۳ـ فقدان رضایت مادر عروس از دادن دخترش به راه دور

ننی هاروس گَریه می‌کرد، دخترم نَمی‌دُم به در
Nanay hārus garya mikard, doxtaram namidom be dar

مادر عروس گریه می‌کرد که دخترم را به راه دور نمی‌دهم.

ننی دوماد خَندهَ می‌کرد، پس چراش دادی شوهر
Nena dumād xanda mikard, pas čeraš dadi šuhar

مادر داماد به او می‌خندید و می‌گفت: پس چرا دخترت را شوهر داده‌ای.

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

۲ـ۵ـ۴ـ دغدغه‌ی مادر داماد در پذیرش عروس

ننی هاروس خَندهَ می‌کرد، دُوماد گُلم اُومد

Nanay hārus xanda mikard, dūmāde golam umad

مادر عروس شادمانه می‌خندید و می‌گفت: داماد گلم از راه رسید.

نه نی دوماد گَریه می‌کرد، آتش جونم اومد

Nanay dumād garya mikard, ātaše junam umad

مادر داماد گریه می‌کرد که با آمدن عروس، گویی آتشی به جان ما فتاده‌است. (آتش جان استعاره از عروس است که برای مادر شوهر به منزله‌ی آتش جان بوده و رقیبی محسوب می‌شده‌است.)

۲ـ۵ـ۵ـ نصیحت مادر به دخترش در احترام به پدر شوهر و مادر شوهر

بی بی آروس لب شکر — Bibi ārus lab šekar

جبرِ جفای شوهر بکش — Jare jafāye šuhar bekaš

عروس عظیم شأن لب شکرین! اینک که به خانه‌ی بخت می‌روی، جور جفای شوهر را تحمل کن.

هرچه مامای شوت بیگد — Har če māmāye šut biged

فرمون ببر به حد چشم — Farmon bebar ba hadde čašm

هرچه مادر شوهرت می‌گوید، اطاعت کن و چشم بگو.

هرچه بابای شوت بگه — Har če māmāye šut bega

فرمون ببر به حد چشم — Farmon bebar ba hadde čašm

هرچه پدر شوهرت می‌گوید، اطاعت کن و چشم بگو.

نوع لحن و گویش مادر عروس و داماد نیز کاملاً متفاوت است، مادر عروس لحنش کوبنده، بدون دغدغه و مقتدرانه است.

مامان هاروس رو مگردی ما نه مهمون تو هم

Māmān hārus ru magardi mā na mehmune to ham

ای مادر عروس! صورتت را از ما برنگردان، ما مهمان تو نیستیم.

از بزرگی شاه داما، ما رفیکون تو هم — Az bozorqi šāhe dāmā, mā rafikone toham

به دلیل شاه داماد است که قدم به خانه‌ات گذاشته و با تو همراه شده‌ایم (عایشه یزدان‌پرست (۵۸ ساله)، بندر دیوان، ۱۳۹۵/۱/۱۰).

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

اما مادر عروس، غمگین از جدایی فرزند، لحن آرام و سنگینی دارد:

بی بی آروس لب شکر — Bibi ārus lab šekar

جبرِ جفای شوهر بکش — Jare jafāye šuhar bekaš

عروس بزرگ‌زاده که لب‌های شیرین و دلپذیری داری! اینک که به خانه بخت می‌روی، ستم شوهرت [مشکلات زندگی] را تحمل کن و دم نیاور. (سلیمه هاشمی (۶۰ ساله)، بندرکنگ، ۱۳۹۵/۳/۳).

***

نه نی هاروس گَریه می‌کرد دخترم نَمی‌دُم به در

Nanay hārus garya mikard doxtaram namidom be dar

مادر عروس گریه می‌کرد که دخترم را به راه دور نمی‌دهم.

***

شب شبن فردا شبن — Šab šaben farad šaben

مامان هاروس بر غمن — Māmāne hārus bar γamen

امشب شب زفاف است و همان شبی است که از روز قبل منتظرش بوده‌ایم. مادر عروس غمگین است و دخترش را امشب از او جدا می‌کنند.

سر که با هم می زنِن — Sar ke bā ham mizanen

داما و هاروس همسرن — Dāmā o hārus hamsaren

هنگامی که سر عروس و داماد را به هم می‌زنند، رسماً آن دو همسر یکدیگر شناخته می‌شوند (عایشه روشن (۶۰ ساله)، بندر دیوان، ۱۳۹۵/۱/۶).

نتیجه‌گیری

ترانه‌های عامیانه جلوه‌ای از فرهنگ، اقلیم جغرافیایی، روابط بازرگانی، آداب و رسوم و مذهب یک منطقه را به نمایش می‌گذارد و علاوه بر آن، می‌تواند بخش عظیمی از واقعیت‌های زندگی روزمره‌ی مردم را بیان کند.

ترانه و تصنیف‌های عروسی [واسونک‌های] که گونه‌ای از ترانه‌های عامیانه هستند، از این قاعده مستثنی نیستند. در بررسی این تصنیف‌ها ردپای اعتقادات و باورهای مذهبی به خوبی واضح و هویداست. در میان این واسونک‌ها کمتر ترانه‌ای می‌توان یافت که با نام خدا، اسم والای محمد (ص)، علی (ع) و دیگر ائمه متبرک نشده‌باشد. از این لحاظ واسونک‌ها منحصر به فرد می‌نمایند و متمایز از دیگر عناصر موجود در ترانه‌ها هستند.

با واکاوی این ترانه‌ها مشخص شد زندگی در کنار دریا، رفت و آمد مردم منطقه به کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس و شبه قاره‌ی هند برای کار و تجارت، تأثیر زیادی بر شیوه‌ی زندگی، وضعیت معشیتی، نوع پوشش و طرز فکر آنها داشته است. همین

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

ویژگی‌های منطقه‌ای و بومی، رنگ و بوی خاصی به این نوع ترانه‌ها داده و آنها را از ترانه‌های دیگر مناطق متمایز کرده‌است. بازتاب فرهنگ هندوها و اعراب بر فرهنگ مردم این منطقه نمایان است.

سرایندگان این ترانه‌ها هنرمندانی بی‌نام و نشان‌اند و مردانه و زنانه بودن این ترانه دانسته نیست. اگرچه با کنکاش و موشکافی واسونک‌ها می‌توان زنانه بودن بعضی از این ترانه‌ها را حس کرد؛ یا این گونه نتیجه گرفت که حتی اگر ترانه‌سرا مرد بوده، به خوبی توانسته‌است حالات، روحیات و نگرانی‌های زنان را در میان این ترانه‌ها بنمایاند و احساسات زنانه را در این اشعار به خوبی بازتاب دهد.

باور داشته باشیم که ترانه و تصنیف‌های عروسی مانند دیگر انواع ادبیات‌عامه چون ضرب‌المثل، افسانه، متل و ... از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و چون گنجینه‌ای ارزشمندند. گرچه به ادبیات ما در این حوزه توجه چندان نمی‌شود، ما به عنوان حافظان این فرهنگ غنی، باید در شناساندن آن به نسل جوان کوشاتر باشیم.

منابع و مآخذ

باقری، مهری (۱۳۷۸)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: قطره.

پناهی سمنانی، محمداحمد (۱۳۷۶)، *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران*، تهران: سروش.

حافظ (۱۳۷۳)، *دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی*، به تصحیح علامه محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: نغمه.

خطیب‌زاده، محمد (۱۳۸۹)، *پوشش مردم هرمزگان*، شیراز: ایلاف.

دریایی، احمدنور (۱۳۸۴)، *مراسم آیینی و فولکلور مردم بندرکنگ*، با مقدمه‌ای از عباس انجم‌روز و احمد جولایی، تهران: احسان.

رستگارفسایی، منصور (۱۳۷۲)، *انواع شعر فارسی*، شیراز: نوید .

ژوکوفسکی، والنتین (۱۳۸۲)، *اشعار عامیانه ایران در عصر قاجاری*، تهران: اساطیر.

سعیدی، سهراب (۱۳۸۶)، *فرهنگ مردم میناب*، تهران: زوفا.

فتوحی‌رودمعجنی، محمود (۱۳۹۰)، *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن .

معین، محمد (۱۳۷۵)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.

هدایت، صادق (۱۳۹۴)، *نوشته‌های پراکنده*، تهران: ثالث.

همایونی، صادق (۱۳۷۹)، *ترانه‌های محلی فارس*، شیراز: بنیاد فارسی‌شناسی.

منابع شفاهی

پهلوان، مریم، ۸۰ ساله، بندر دیوان.

پیداد، مریم، ۴۵ ساله، بندر دیوان.

دهناو، خدیجه، ۵۰ ساله، بندر دیوان.

دیوانی، عبدالله، ۷۹ ساله، بندر دیوان.

روشن، عایشه، ۶۰ ساله، بندر دیوان.

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

گرانی، مریم، ۷۹ ساله، بندر دیوان.
ملا، آمنه، ۸۰ ساله: بندرکنگ.
هاشمی، سلیمه، ۶۰ ساله، بندرکنگ.
یزدان‌پرست، عایشه، ۵۸ ساله، بندر دیوان.

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]

The role of religious, climate and feminine concerns on lengeh port songs

A. Nowruzi[1]
S. Rahimi[2]

Abstract

Song is the passionate and plain voice of the ordinary and the anonymous, the initial oozing of a national and primitive soul. Wedding songs or the Vassonaks are a folklore type in which women play a major role and their art is received by the audience (the bride and the groom). This, in itself, reveals the importance of women's cultural and artistic role in preparing their children to enter marriage.

The writer has tried to investigate factors such as religion, climate, geographical and local situations and feminine concerns in the formation of Vassonaks. The author has also tried to make the Vassonaks of Bandar Lengeh known to audience through meticulous analysis.

Vassonaks entail beat and happiness but they include mother's aspirations for their children after marriage as well. We can trace religious beliefs, spiritual values, the Hindu culture and the climate in the songs. Vassonaks have been in circulation chest to chest since long ago up until now.

Keywords: Vassonak, Religion, Culture, Woman, Sea.

1. Prof. of Persian Language & Literature, University of Hormozgan.
2. M. A of Persian Language & Literature.

[Downloaded from mail.rdch.ir on 2026-09-28]